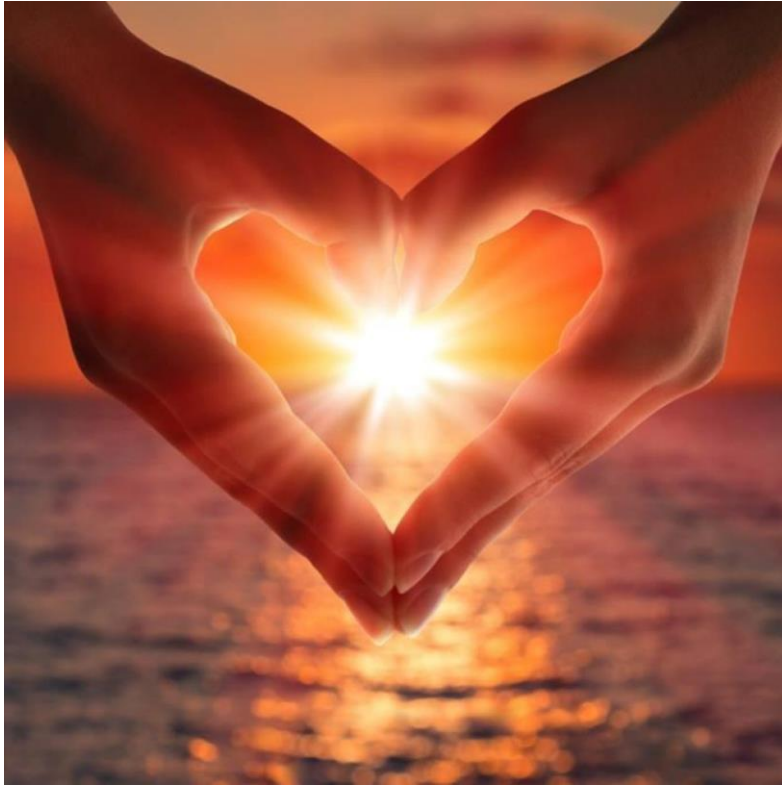


دوست داشتن

نوشته ی آزاد کریمی



با تمامی آزارهای روحی که همه ی ما انسانها به دلایل عاطفی متحمل می شویم اما "دوست داشتن" بهترین چیزی است که ما می توانیم با آن به جنگ شرارت های اطراف خود برویم و از شکست نترسیم.

وقتی آن گرمای مطبوع خون در رگهای قفسه ی سینه بر روی قلبت می ریزد به طور ناگهانی، می فهمی که یک نفر وجود دارد که می خواهد تجربه ی باشکوه دوست داشتن را با "احساس دل بستگی" در تمامیت وجودی خودش را به عنوان یک انسان دیگر با همان احساس مشابهی که در تو وجود دارد با تو تقسیم کند. آن وقت است که می بینی او سخاوتمندانه به تو لذت زنده بودن می دهد. به راستی چه کسی می تواند تا آن اندازه اعجاب انگیز و حیرت آور باشد که هم سخاوتمندانه به تو عشق بدهد اما تو را در دام خودش بیندازد.

تو که همیشه به رهایی خود افتخار می کنی به ناگهان می بینی محاصره شده ای و هر لحظه طناب عشقش بر روحت بیشتر می پیچد و تو که یک آهوی گریزپای کوهستان بودی، اکنون محتاج نوازش دستان شکارچی ات هستی.

و وقتی می فهمی که عشق او به تو، زنگ بیداری روحی تو است برای اینکه خودت را بخشی از خوشبختی جاری در زمان بدانی، آن وقت است که شکارچی قلبت را نجات دهنده ی غرور و احساس و سخاوتمندی خود می بینی. آن وقت است که بر طناب و دام او بوسه می زنی!
اما هر چه باشد زیباست... و باشکوه...